

تبیین عوامل مؤثر بر قلمروسازی / گستری دریایی از منظر ساختار - کار گزار

افشین متقی* (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

ابراهیم احمدی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

چکیده

قلمرو یک بیان سرزمینی و حقوقی با مرزهای محدود، ثابت و با داشتن حق حاکمیت ملی به شکل یک ساختار معین است که این مفهوم گاهی در تضاد و برخورد با منافع کارگزاران (قدرت‌ها، حکومت‌ها، دولت‌ها، تصمیم‌گیران سیاسی، ژئوپلیسیک‌ها و سایر بازیگران قلمروخواه و قلمروگستر) تبدیل به عرصه قلمروسازی / گستری آن‌ها (در هر دو عرصه خشکی و دریا) می‌شود؛ از این حیث قلمروسازی - گستری دریایی تلاشی است برای تسخیر، کنترل و سلطه بر پهنه‌های آبی (در ورای قلمرو و مرزهای حقوقی)، با هدف دستیابی به منافع و منابع جغرافیایی قدرت، سلطه و کسب وجهه و منزلت، به‌طور عام و به‌طور خاص در دریا. در این راستا، سؤال اصلی مقاله مزبور چنین است: مهم‌ترین عواملی که بازیگران را به سمت قلمروسازی / گستری در عرصه دریا سوق می‌دهد، چه هستند؟ فرضیه‌های مطرح‌شده در پاسخ به سؤال تحقیق چنین است: نخست، ذاتی بودن قلمروخواهی - گستری انسان‌ها است. دوم، عدم‌بازدارندگی کامل کنوانسیون حقوقی دریاها (۱۹۸۲) به‌واسطه تفسیر و سوءاستفاده منفعتی برخی از کشورها (عمدتاً قدرت‌ها) و نسبی بودن حاکمیت دولت‌های ساحلی در مناطق و قلمروهای دریایی که راه را برای قلمروسازی - گستری سایرین باز می‌کند. سوم، نقش ساختار طبیعی (موقعیتی و مورفولوژیکی) دریا و چهارم، ظرفیت‌های کارکردی (ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک، گذرگاهی، امنیتی - نظامی و...) دریا است، که در مجموع برداشت سوداگرایانه از این موارد به‌منابۀ منافع جغرافیایی قدرت‌آفرین، توجیه‌گر قلمروسازی / گستری کشورهای مدعی در قلمروهای ثابت حقوقی و ورای آن در مکان و فضاها دور دست آبی است. پژوهش حاضر از حیث روش، ترکیبی از توصیف، تحلیل و تبیین است. اطلاعات موردنیاز براساس روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۴ آبان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹

صفحات: ۱۲۶-۱۰۷



کلید واژه‌ها:

قلمرو، قلمروسازی، قلمرو گستری، قلمروهای دریایی، ساختار - کار گزار.

مقدمه

قلمرو و قلمروسازی توسط کشورها و بازیگران سیاسی یک کنش و مفهوم جغرافیای سیاسی است که در درجه نخست همانند پدیده قدرت طلبی و جاه طلبی، امری ذاتی و غریزی است (حافظنیا، ۱۳۹۸). از آنجا که قلمرو گرفتار روابط درونی میان فضا، قدرت، معنا و جنبه‌های اجتماعی زندگی است، مفاهیمی پیچیده و مبهم به‌شمار می‌آید و از این رو درک مشترک از قلمرو، همواره گمراه‌کننده است (Stojanovic, 2018: 114). قلمرو صرفاً سرزمینی نیست، بلکه در معنی حق استفاده سیاسی-اقتصادی، تخصیص و مالکیت با اتصال به مکان، مفهومی سیاسی-استراتژیک می‌یابد که نزدیک به مفهوم سرزمین است (Elden, 2013: 323)؛ به همین دلیل در تاریخ معاصر، قلمرو به گستره فضایی قدرت یک دولت و منابع مادی تأمین‌کننده آن قدرت اطلاق می‌شود (گالاهر و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۳). هرچند از حیث ماهیت و کارکرد قلمروهای دریایی و خشکی با هم تفاوت اساسی دارند، ولی اساس قلمروسازی/گستری در هر دو پهنه خشکی و آب با هدف دستیابی به منابع جغرافیایی قدرت و سلطه است. قلمروسازی و حاشیه‌سازی در دریا در ابتدا از جانب یک دولت به صورت تسخیر یک فضای بلامنازع و بدون رقیب بوده است؛ اما به مرور سایر رقبا با پی‌بردن به اهمیت دریا بر سر کنترل منابع شیلات، ایاب و ذهاب در آب، تأمین امنیت، نظارت و کنترل بر فضاها و مکان‌های آبی وارد چرخه‌ای از رقابت شدند. در اینجا منابع متعارض کشورها بر سر داشتن حریم قانونی در آب‌ها، همراه بوده است با میل به قلمروسازی، که درگیری میان کشورها را سبب می‌شد؛ از این رو الزام قاعده‌گذاری یک یا چندجانبه در فضاهای آبی (دریاها و اقیانوس‌ها)، پیدایش حقوق بین‌الملل دریاها را به همراه داشت. به تعبیر دقیق‌تر، فلسفه تأسیس و پیدایش حقوق بین‌الملل دریاها، ناشی از منازعات

دریایی در رابطه با قلمروسازی کشورها بوده است (حافظنیا، ۱۳۹۷). احتمالاً در دوران معاصر اولین نمونه عملی قلمروسازی در دریا را می‌توان در بیانیه ترومن رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در ۱۳ سپتامبر سال ۱۹۴۵ م. مشاهده کرد، آنجا که وی گفت: «منابع طبیعی فلات قاره هر کشور، متعلق به خاک سرزمینی آن کشور است» (Marroni and Milton, 2013: 2). با این حال، قلمروسازی کوشش و زمینه‌ای برای ساخت یک قلمرو تازه و توجیه قلمروگستری است که به وسیله روش‌ها و ابزارهایی در طی زمان تکامل یافته و ترکیبی از توانایی (قدرت) نرم و سخت کشورها و ارزش ساختاری مکان و فضاهای جغرافیایی است. در همین راستا، شماری از بازیگران جغرافیایی با اتکاء به قلمروخواهی سرزمینی و هویتی در قالب یک گفتمان ژئوپلیتیک، در صدد تعمیق و بسط هژمون خود در فضاهاها تجزیه‌شده‌ای برمی‌آیند که سابقاً قلمرو سرزمینی و یکی از مهم‌ترین منابع انرژی آن بازیگر جغرافیایی بوده و نوستالژی این قلمروها در حافظه‌ای تاریخی نقش بسته است (عبدالله‌پور و حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۲۵). این رابطه، بدین دلیل است که مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی بسته به موقعیت، مشخصات و عناصر ساختاری و کارکردی، دارای ارزش‌های متفاوتی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، دفاعی، توریستی، ارتباطی، تکنولوژیکی، فرهنگی، دینی، سکونتگاهی و... هستند. بدیهی است به تبع از ارزش و منفعتی که این فضا و مکان‌ها دارند، انسان‌ها اقدام به کسب، تسلط و بهره‌برداری از آن‌ها، به اشکال قلمروسازی و قلمروگستری در پهنه جغرافیا (خشکی و آب) می‌کنند (حافظنیا و احمدی، ۱۳۹۸: ۲۵۶). اجمالاً به تأثیر از تحولات جهانی، خواستگاه قدرت و منافع و ارزش ساختاری مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی آب‌پایه (ارزش‌های اقتصادی، امنیتی-دفاعی، نظامی،

ب) اصالت کارگزار

طرفداران این رویکرد سوژه‌محورند و بیشترین نقش را بر فاعل شناسا قائل‌اند. از نگاه آن‌ها پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال کارگزارانی‌اند که ارزش، اعتقاد، هدف و معنای خاصی بر افعالشان حاکم است. بین نظم طبیعی و اجتماعی تفاوت وجود دارد. در نظم طبیعی اوصاف ثابت و عینی و قانون طبیعی حاکم است؛ ولی در نظم اجتماعی نسبت و اراده کارگزار مهم است. در این دیدگاه نیست‌مندی و ارادی‌بودن پدیده‌های اجتماعی راه را برای گونه‌ی خاصی از تبیین در علوم اجتماعی باز می‌گذارد که در علوم طبیعی ممکن نیست. در علوم اجتماعی با آگاهی از اینکه انسان‌ها چه خواسته‌ای دارند و اعتقادات آن‌ها چیست و از عملشان چه هدفی دارند، می‌توان عمل آن‌ها را فهم و تبیین کرد. در اینجا فرض بر این است که پدیده‌های اجتماعی، مجموعه افعال هدف‌دار کارگزاران است (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳-۷۹).

پ) اصالت ساختار

در این رویکرد ساختارها دارای خصوصیات سخت و تقلیل‌ناپذیرند و در مقابل کارگزاران قرار می‌گیرند. ساختار خصیصه‌ای از سیستم اجتماعی است که در مدت طولانی پایدار می‌ماند. ساختار یا ساخت به معنای چارچوب متشکل پیدا یا ناپیدای هر اثر ادبی، عبارت است از نظامی که در آن همه اجزای اثر در پیوند با یکدیگرند و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند و موجودیت کل اثر، در گروه همین کارکرد هماهنگ است. از دیدگاه استراوس، ساختار یعنی مدل‌های ذهنی اندیشمندان که به وسیله آن می‌توان به ساخت‌های نهفته اجتماع پی‌برد. برخی از ساختارگرایان ساخت را به امر واقعی و برخی دیگر آن را به امر انتزاعی و یک مفهوم ذهنی تعریف کرده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۵۲). در مجموع ساختارگرایی بر وجود قواعد حاکم بر رویدادها تأکید

ژئوپلیتیکی، سیاسی، کارکردهای تجاری و بازرگانی، اهمیت گذرگاهی و...، عوامل (کارگزاران) قلمروسازی/ گستری با نادیده گرفتن ساختار ثابت و ایستای قلمرو و ماهیت حقوقی و اصل حاکمیت آن، به ارائه و بازتعریفی نقش جدید و تازه می‌پردازد که ضمن پویایی و برخورداری از ماهیت فراسرزمینی، اصل حاکمیتی و حقوقی سایر کشورها را در قلمرو (خشکی و آبی) اختصاصی آن‌ها نادیده می‌گیرد و مجدداً خود شروع به بازتولید و ساختار جدید می‌کند.

مفاهیم اصلی و چارچوب نظری

الف) رابطه ساختار/ کارگزار در تئوری‌های علوم اجتماعی

ساختار- کارگزار مسئله‌ای است که می‌تواند از دیدگاه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار گیرد و به تبیین مسائل علوم اجتماعی (علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، علوم جغرافیایی، حقوق و...) کمک کند. از آنجایی که ساختار- کارگزار، روش یا نظریه نیست؛ از نظرهای متفاوت می‌توان به آن نگریست. مسئله ساختار- کارگزار همواره هسته اصلی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی را شکل داده است؛ چراکه همواره این مسئله مطرح بوده که آیا نقش کارگزار^۱ و کنش‌گر^۲ در جامعه بیشتر است یا نقش ساختارهای حاکم؟ به‌طور کلی در خصوص مسئله ساختار- کارگزار سه نظریه وجود دارد: نظریه اول، به اصالت ساختار نسبت به کارگزار معتقد است؛ نظریه دوم، به اصالت کارگزار نسبت به ساختار توجه دارد و نظریه سوم که سعی دارند بر دوگانه‌انگاری^۳ به اصالت ساختار و ساخت‌یابی (تعامل ساختار- کارگزار) توجه کنند.

1. Agent
2. Actor
3. Dualism

می‌کند و در مقابل، کارگزار را به یافتن و ترسیم آن‌ها موظف می‌کند.

ت) ساخت‌یابی (رابطه بین ساختار- کارگزار)

ساخت‌یابی، رویکرد میانه میان ساختار و کارگزار است که مهم‌ترین متفکر و نظریه‌پرداز آن «گیدنز» است. گیدنز کوشیده است ساختار (به‌عنوان بستر کنش‌های اجتماعی و سیاسی) را با اصل استقلال و عاملیت کارگزاران ترکیب کند. گیدنز با نفی دوگانگی ساختار و کارگزار آن دو را به یک سکه تشبیه می‌کند که دو روی آن وابسته به یکدیگر و جدای از هم نیستند. در دیدگاه گیدنز تأکید بر تقدم یکی از این دو، مشکل را حل نمی‌کند؛ سخن بر سر اصالت ساختار یا استقلال کارگزار نیست، بلکه مهم درگیری مستقیم و متقابل ساختار- کارگزار در طی یک فرایند دگرگونی است. این فرایند دگرگونی هم از بستر متأثر می‌شود و هم از کنشگر (Giddens, 1984: 27). در این رویکرد هر دو یکدیگر را قوام می‌بخشند.

به‌نظر می‌رسد که در مدل ساختار-کارگزار در ژئوپلیتیک در پی چیرگی کارگزاران است. باین‌حال، به‌دنبال فروپاشی ساختار، نه ساختار جدید بلکه عامل انسانی یا کارگزار در میدان بازی کنشگری می‌کند؛ حالتی که از آن به‌عنوان موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی یاد می‌شود. موقعیت سوژگی به احاطه گفتمان هژمون (ساختار ژئوپلیتیک) بر سوژه‌ها و اضمحلال آزادی عمل آن‌ها در درون نظام معنایی گفتمان اشاره می‌کند؛ بنابراین از آنجا که گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی و همه چیز را تعیین می‌کند، هویت سوژه نیز در درون گفتمان معین می‌شود (عبداله‌پور و حاتمی، ۱۳۹۴: ۱۴۰؛ عبداله‌پور و دیانت، ۱۳۹۵: ۷۰). با توجه به ثبات جغرافیایی قلمروهای دریایی، به‌نظر می‌رسد که موقعیت سوژگی جای خود را به قلمروخواهی بازیگران می‌دهد تا در چارچوب ساختار ثابت و پایدار دریا به کنشگری بپردازند؛ از این‌رو، درک

قلمروخواهی/ گستری از منظر ساختار-کارگزار ضروری است.

ث) درک قلمروخواهی/ گستری از منظر ساختار- کارگزار

به‌نظر قلمرو و قلمروخواهی در یک دام سرزمینی گیر افتاده است؛ به طوری که اغلب، درک آن یک درک فیزیکی با مرزهای معین و قانونی است. این مفهوم به‌طور معمول به بخشی از سطح زمین اطلاق می‌شود که گروهی ویژه یا موجودیتی سیاسی ادعای مالکیت آن را دارد؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن حقوق مالکیت اعمال می‌شود و به طریقی محدود و مرزبندی می‌شود (هاگت، ۱۳۸۶: ۳۵۱). به تعبیر دیوید استوری (۲۰۰۹: ۲۱۲) قلمرو، فضای جغرافیایی محدوده‌شده‌ای است که نشان‌دهنده تلاش انسان برای کنترل آن فضا است. در جغرافیای سیاسی سرزمین، مرز و حاکمیت برای شکل‌دهی به قلمرو، رابطه تنگاتنگ دارند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۹۷)؛ سرزمین یا مکان جغرافیایی، مرز برای مشخص کردن محدوده مکانی- فضایی و حاکمیت یا مالکیت توسط انسان (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۵). همچنین که در بیان قلمروسازی، گفته شده قلمروسازی یک استراتژی برای محدود کردن و کنترل کردن در لوای کوشش فرد یا گروهی برای اثرگذاری، نفوذ و کنترل افراد و پدیده‌ها و تعاملات از راه‌تحدید و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی (Sack, 1986: 55) است که به‌واسطه آن افراد و گروه‌ها به‌وسیله آن بر بخش مشخص و محدودی از فضا به‌طور انحصاری اعمال نظارت می‌کنند (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۰). از این‌سو نیز قلمروخواهی کوشش و زمینه‌ای برای ساخت قلمرو و قلمروگستری است؛ بنابراین این امر مستلزم روش‌ها و ابزارهای متعددی است که طی زمان تکامل یافته‌اند و امروزه، بسیاری از آن‌ها ماهیتی نرم‌افزاری دارند. باین‌حال، کنشگران و بازیگران سیاسی برای قلمروخواهی الزاماً نیازمند پایش کامل و

به‌دست‌آوردن سرزمین نیستند؛ بلکه نفوذ بر اذهان عمومی و کنشگران سیاسی و کنترل آن‌ها نیز آن سرزمین را به قلمروشان تبدیل می‌کند؛ به‌همین دلیل، دانشمندان معتقدند قلمروگستری و گونه‌های مختلف ابراز آن، وسیله‌ای برای نیل به هدفی مشخص است (مویر، ۱۳۷۹: ۱۷). قلمروگستری گاه مانند ادامه بقا، سلطه سیاسی یا بیگانه‌ستیزی شناخته می‌شود (همان: ۱۸) و با رویکردی بهره‌کشانه و بی‌پروایانه نسبت به حقوق اکولوژیک دیگر موجودیت‌های انسانی همراه است. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که نخبگان حاکم نتیجه بگیرند، فضای اختصاص‌یافته نمی‌تواند نیازهای کنونی و آینده ساکنان و فعالیت‌های ضروری آن‌ها را تأمین کند. در چنین وضعیتی، قلمروخواهی ماهیت توسعه‌طلبانه می‌یابد و به کوشش برای دستیابی به ابزارهایی برای گسترش فضای بیشتر می‌انجامد (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۳۸). در وضعیت مقابل، قلمروخواهی نوعی تنظیم و سامان‌دهی ابزارها در راستای کدهای ژئوپلیتیکی است. با توجه به نابرابری قابلیت‌های مادی بین دولت‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای تعریف بافت کدهای ژئوپلیتیکی در سلسله‌مراتب قدرت متفاوت است. در بسیاری از موارد، قلمروخواهی در چارچوب کدهای ژئوپلیتیکی دولت-ملت‌های ضعیف، انعکاسی از انتخابی ناگزیر از قدرت‌های عمده است (عبداله‌پور و متقی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

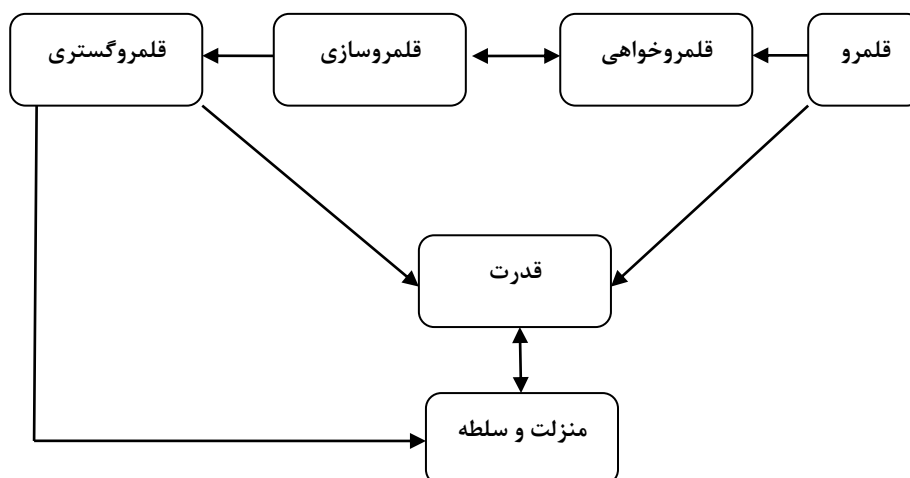
روی‌هم‌رفته، از نظر برخی جغرافی‌دانان برخی مشکلات چندگانه مربوط به درک قلمرو و نقش آن در زندگی سیاسی انسان‌ها، ناشی از سه مشکل اساسی است که به‌واسطه آن درک درستی از قلمرو حاصل نمی‌شود؛ اول اینکه، بسیاری قلمرو را مفهومی ایستا و چارچوبی برای رویدادهای انسانی تلقی می‌کنند. دوم اینکه، قلمرو به اشتباه با استدلال‌های هنجاری درباره ساختار سیاست یکسان قلمداد می‌شود و سوم اینکه، اهمیت

دولت سرزمینی به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک (گالاهر و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۴)، به‌واسطه پیدایی بازیگران رقیب (ناشی از جهانی‌شدن) در حال کم‌رنگ شدن است. امروزه فارغ از کلان‌روایت‌ها و نگاه ساختارگرایانه، پارادیم‌های غالب در علوم اجتماعی و سیاسی، دیالکتیک و دوگانة ساختار/کارگزار، خرد/کلان، زمان/فضا و عینیت/ذهنیت، الگوهای غالب علم هستند؛ بر این مبناء درک قلمرو و قلمروسازی/گستری در چارچوب ساختار-کارگزار، را یک مفهوم ترکیبی (عینی و ذهنی)، فراسرزمینی و نسبی می‌داند که در آن ساختار و کارگزاران (ژئوپلیسین‌ها، حاکمان، تصمیم‌گیران، سیاست‌مداران و سایر بازیگران قلمروساز/گستر) دارای تعامل و روابط متقابل در کنش با یکدیگرند. این قلمرو نیست که به‌صورت یک ساختار یک سویه خود را بر تصمیم‌گیری‌های کارگزاران تحمیل می‌کند، بلکه مفهوم ساختاری قلمرو (یک محدوده معین با مرزهای مشخص، نفوذناپذیر و دارای حاکمیت) در مواردی مشخص به‌تبع از عمل و اراده کارگزاران دچار بازتعریف و بازساخت مجدد می‌شود که در آن قلمرو به اشکال ماهوی هویت‌زدایی شده و نمود آن به‌صورت فراقلمرویی در شکل قلمروسازی/گستری حالتی از فراسرزمینی، بی‌مرزی، نفوذپذیری، سلطه‌پذیر و بی‌حاکمیتی است. درحقیقت درک از قلمرو و قلمروسازی/گستری بر لبه دوگانه‌های معنایی و سرزمینی توأم و البته ناهمسو حرکت می‌کند و این پدیده را یک‌سره سرزمینی، حقوقی، دارای محدوده و مرز و حق حاکمیت نمی‌پندارد؛ بلکه آن را محصول کنش‌های چندگانه کارگزاران می‌داند که در جهت کسب قدرت و منافع (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) خود، فضا را می‌سازند و به تشریح، تعریف و بازنمایی آن می‌پردازند. درحقیقت در چارچوب کارگزاری، نقش‌آفرینی قدرت و رقابت با عبور از مفهوم سرزمینی قلمرو توجه قلمروسازی/گستری

قلمروگستری (توان گسترش، پخش و تأثیرگذاری ارزش‌های موردنظر) خویش است؛ قلمروگستری کشوری نظیر جمهوری اسلامی ایران، معمولاً از طریق مفصل‌بندی یک گفتمان (ایدئولوژی شیعی)، حالت تک‌بعدی و محدودتری دارد؛ از این جهت ارزش و مزیت‌های موردنظر بازیگران قدرت که در فضای جغرافیایی و قلمرو و مرزهای ژئوپلیتیکی آن‌ها را شکل می‌دهد، از تنوع و گستردگی برخوردار است و شامل تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، دینی، عقیدتی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، ارتباطی رسانه‌ای، انسانی، ارتباطی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، فنی، تکنولوژیکی، علمی، آموزشی و غیره است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۹۳). قابل یادآوری است که ساختار و کارگزار دو روی یک سکه هستند که در هر بار تنها یک روی سکه را می‌توانیم ببینیم؛ یعنی درحالی که کنش‌گران با کنش و رفتار خود ساختارها را شکل می‌دهند، متعاقباً آن ساختار نیز با ایجاد محدودیت‌ها، فرصت‌ها و بسترهای متفاوت، قادر به کنترل و هدایت کنش کنشگران (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴: ۱۱۶) است.

است که نمی‌تواند محدود به مرزهای سیاسی باشد و از سویی شدت نفوذ قدرت، سلطه و مالکیت تنها تابع شاخصه‌های ساختاری مانند پهناوری، میزان و تنوع منابع طبیعی، شکل (گرد، چندپاره و...)، موقعیت آفندی، پدافندی، راهبردی، گذرگاهی، فضای کارآزمایی، عمق راهبردی و غیره (Glassner, 1993: 120-121) نیست؛ بلکه به فراخور دامنه آگاهی، تصمیم‌سازی، کنشگری و نقش‌آفرینی گروه‌های انسانی و درمجموع کارگزاران، گستره قلمرو شناور است (Jones Et al, 2004: 175). هرچند قلمروگستری معمولاً دارای یک رابطه مستقیم با امکانات قدرت ملی دولت‌ها و حکومت‌ها است؛ ولی این امر مطلق، همیشگی و استثنایی نیست؛ زیرا اولاً اطلاق کارگزاران (کارگزاران قلمروخواه و قلمروگستر) لزوماً به مفهوم و در اشاره حتمی به حکومت‌ها نیست؛ درحقیقت غیر از حکومت‌ها و دولت‌ها، بازیگران دیگری (کمپانی و شرکت‌های بین‌المللی، جهان‌شهرها، گروه‌های تروریستی، جنبش‌های مدنی و...) در عرصه فضاسازی، قلمروخواهی و قلمروگستری دخیل‌اند. در درجه بعدی، اطلاق خاص قلمروخواهی/گستری به حکومت و دولت، تنها مختص حکومت و دولت‌های قدرتمند نیست؛ بلکه دولت-ملت‌های ضعیف نیز قادرند با بسط و صورت‌بندی یک گفتمان (به‌عنوان گفتمان حاکم)، به‌عنوان کارگزاران قلمروخواه و قلمروگستر، با دگرگونی در ساختار موجود به ایفای نقش پردازند؛ درحالی‌که قدرت‌های بزرگ غالباً به‌وسیله تحمیل کنترل فضا بر دولت‌ها در ساختارهای ژئوپلیتیکی دست به کنترل فضا می‌زنند، دولت-ملت‌های ضعیف به‌وسیله ساختن قلمروی خود در ساختارهای ژئوپلیتیک اندیشه‌ای، دست به تولید مکان می‌زنند (Taylor, 1996: 107)؛ به‌طورمثال، درحالی‌که ابرقدرتی نظیر ایالات متحده آمریکا به‌واسطه امکانات قدرت (سخت و نرم) در مقیاس کروی قادر به عمل

مدل مفهومی تحقیق. مناسبات میان قلمرو، قدرت و قلمروگستری



قدرت و انرژی فلسفه حیات و زیست انسان است. پس میل طبیعی همه انسان‌هاست که منابع را کنترل و تصرف کنند. خصلت سوم انسان در میل به قلمروسازی-گستری ناشی از حس منزلت‌طلبی وی است. تمام انسان‌ها به صورت فردی و جمعی میل به منزلت‌طلبی دارند. در فضای جغرافیایی زیستگاه مشترک، همه می‌خواهند اول باشند. این رقابت در مقیاس خرد از خانواده، دانشگاه و سازمان گرفته تا سطح میانی شامل روستاها، شهرها و سطح کلان شامل کشورها و رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی به منظور کسب وجهه و منزلت است. این سه خصلت انسان فردی و جمعی است که میل به قلمروخواهی-گستری در انسان را نمایش می‌دهد (حافظنیا، ۱۳۹۵)؛ بنابراین تمایل انسان در فضای جغرافیایی به قلمروسازی یک مفهوم ژئوپلیتیکی است. سوءگیری کنش قلمرومندان انسان در اشکال متأثرسازی، نفوذ، عملیات، تعامل، محدودسازی، دسترسی، ادعای مالکیت، مدیریت و واپایش درون‌مایه‌های یک قلمرو جغرافیایی نمود می‌یابد. بخشی از این عرصه سرشت ذاتی و طبیعی دارد که در آن به عنوان قلمروخواهی یاد می‌شود. بخشی نیز برآیند فزون‌خواهی و و سیطره‌جویی انسان است- که در

یافته‌های تحقیق

عوامل مؤثر بر قلمروسازی / قلمروگستری

دریایی از منظر ساختار-کارگزار

نخست: قلمروسازی / قلمروگستری انسان‌ها،

امری ذاتی و منفعتی

انسان موجودی است که ذاتاً میل به قلمروسازی دارد. قلمروسازی، قلمروخواهی، قلمروآرایی، قلمروپایی، قلمروگستری یک خصلت انسانی است که همه انسان‌های فردی و جمعی از آن برخوردارند. قلمروسازی و کشمکش بر سر فضا از حریم خانه تا کشمکش کارکنان یک سازمان بر سر اتاق و فضای کاری، رقابت روستانشینان و شهرنشینان بر سر تسخیر فضا و فراتر از آن در سطح کلان جنگ‌ها و منازعات منطقه‌ای و جهانی همه‌وهمه به منظور کنترل فضا است. خصلت دوم، قلمروخواهی/گستری انسان‌ها میل به تصرف و کنترل منابع موجود در فضای جغرافیایی است؛ اعم از منابع طبیعت پایه مانند: آب و انرژی یا منابع انسان پایه نظیر سرمایه، ابزارها، فناوری و غیره؛ زیرا موجودیت، بقاء و حیات انسان‌ها و موجودات زنده چه فردی و چه جمعی به این انرژی و ماده وابسته است که از فضا می‌آید. درحقیقت منابع تولید قدرت می‌کند.

اشکال کشورگشایی و سلطه‌جویی بر دیگر قلمروها نمود می‌یابد که از آن به‌عنوان قلمروگستری یاد می‌شود (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

عدم‌بازدارندگی کنوانسیون حقوقی دریاها در تفسیر منفعتی از مرز و قلمروهای دریایی در چارچوب درک ساختار-کارگزار

قلمروهای دریایی، در واقع تداوم قلمروهای خشکی در زیر آب هستند که براساس اصول و قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل در محیط دریا شکل می‌گیرند. حقوق تعیین حدود دریایی بر این اصل بنیادین استوار است که در صورت تداخل مناطق دریایی دو کشور مجاور یا مقابل یکدیگر، تعیین حدود دریایی باید براساس توافق دو طرف انجام پذیرد. مرزهای دریایی برخلاف مرزهای خشکی هویت و کارکرد یکسانی ندارند و هر کدام از آن‌ها صلاحیت و حاکمیت خاص خود را دارند. مرزهای دریایی از خط مبدأ^۱ با مبنای تعیین قلمرو مالکیت، صلاحیت و حاکمیت دولت‌های ساحلی تعیین می‌شود. پس از خط مبدأ به سمت آب‌ها، دولت ساحلی به ترتیب با مرزهای دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی، آب‌های آزاد و فلات قاره روبه‌رو است که مالکیت، صلاحیت و حاکمیت دولت ساحلی در آن‌ها نسبی است و سایر دولت‌ها، به‌ویژه در امور کشتیرانی در آن‌ها صاحب حقوق مطابق با کنوانسیون ۱۹۸۲ هستند (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

قلمروهای دریایی و خشکی دارای تفاوت آشکاری با یکدیگرند. درحقیقت، ماهیت سیال آب، وجود عوامل و عناصر دریایی و پایبندی به قواعد حقوق بین‌الملل دریا و اعتقاد به اصل آزادی در دریا، قلمروسازی و تعیین حدود در دریا را تحت تأثیر قرار داده است (میرحیدر و

همکاران، ۱۳۹۳: ۳۵۸). غیرازاین، مرزهای آبی، ماهیت تقاطعی و تداخلی دارند؛ به‌طوری‌که حقوق و منافع دولت ساحلی با سایر دول در درون آن‌ها با یکدیگر تداخل می‌یابد، هرچند که چارچوب این حقوق در کنوانسیون ۱۹۸۲ نیز مشخص شده است (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۴۹). این مسئله بر تعیین حدود دریایی، تقسیم منابع طبیعی دریا به‌ویژه منابع نفت و گاز و بستر و زیربستر دریا و در نتیجه حصول توافق بین کشورهای ساحلی تأثیرگذار است؛ تا جایی که بررسی نقشه مرزهای دریایی جهان نشان می‌دهد که دست‌کم نیمی از مرزهای دریایی بالقوه کشورهای ساحلی، هنوز مورد تعیین حدود قرار نگرفتند (Forteau & Thouvenin, 2017: 578-579). در این میان غیر از کنوانسیون حقوق دریاها، که به‌خودی‌خود زمینه چالش‌ها و پرسش‌های حقوقی فراوانی درخصوص کم و کیف حدود و مرزهای دریایی به‌وجود آورده است؛ عدم‌بازدارندگی رویه‌های حقوقی نیز تا حد زیادی مزید بر علت است. با وجود تعیین حدود دریاها و مشخص کردن مرز و قلمروهای دریایی، مشاهده می‌شود که کشورها در نقش کارگزاران به‌منظور کسب قلمروی بیشتر با تفاسیر شخصی و دوگانه از کنوانسیون حقوقی دریاها (۱۹۸۲)، بعضاً حتی به دستکاری مرزهای دریایی نیز می‌پردازند. در نتیجه آن‌ها از رویه حقوقی به‌مثابه یک ساختار توافق‌شده، فاصله گرفته و به طریقی با نادیده گرفتن حقوق سایرین، تنها در پی کسب منافع حداکثری (قلمروگستری) خود هستند. درحقیقت، حقوق دریاها فاقد شرایط لازم برای یک نظام اجباری جامع و کامل حل و فصل اختلاف‌ها است. در این راستا اصلی‌ترین مسئله این نکته است که قواعد کلی و غیرمنجز آراء قضایی را غیرقابل‌پیش‌بینی کرده و به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند. همچنین قواعد ماهوی کلی و انعطاف‌پذیر آن باعث عدم‌شناخت واقعی دولت‌ها و نهادهای حقوقی از

1. base Line

عاملیت و ساختارهای طبیعی

ساختارهای طبیعی عموماً شامل موقعیت جغرافیایی، خصوصیات مورفولوژیک و زمین‌شناختی دریاها، سواحل و نقش عوامل و عناصر دریایی است (میرحیدر، ۱۳۹۲: ۲۲۸-۲۲۹) که هرکدام از آن‌ها در نوع خود در قلمروخواهی/قلمروگستری کشورها مؤثر است. همچنین خصوصیات مورفولوژیکی دریا شامل انواع برآمدگی جزری و سخره‌ها، شکل سواحل، خورها، فلات‌قاره، دهانه رودخانه‌ها، بنادر و لنگرگاه‌های طبیعی، عمق آب، جریان‌های دریایی، آب‌سنگ‌ها، دلتاها و... هستند که هرکدام از آن‌ها در نوع خود در قلمروخواهی/قلمروگستری کشورها مؤثر است؛ به‌طورمثال از حیث موقعیت از قدیم تا به امروز دسترسی به دریا یک عامل مهم برای توسعه‌طلبی کشورها بوده‌است؛ به‌طوری که حتی تصور می‌شود دسترسی به آب‌های آزاد، شرط ضروری برای رسیدن به یک قدرت جهانی است (عزتی، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۱). همچنین خصوصیات مورفولوژیکی دریا شامل انواع برآمدگی جزری و سخره‌ها، شکل سواحل، خورها، فلات‌قاره، دهانه رودخانه‌ها، بنادر و لنگرگاه‌های طبیعی، عمق آب، جریان‌های دریایی، آب‌سنگ‌ها، دلتاها و... هستند که هرکدام از آن‌ها دارای حقوق خاص خود و نوع ویژه‌ای از تأثیرگذاری در تعریف قلمروهای دریایی و نوع و کیفیت روابط کشور ساحلی با همسایگان است. ساختارهای طبیعی دارای نقش زیربنایی در دیالکتیک جغرافیا- قدرت و سیاست و به‌طورکلی در کنش کارگزاران‌اند. درحقیقت بخش مهمی از کنش کارگزاران در قالب رقابت، سلطه، تسلط و... ناشی از اهمیت و نقش ساختارهای طبیعت است. اجمالاً محیط طبیعی به‌عنوان یک ساختار به‌واسطه ارزش‌های مضاعف اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی و... که دارد، گونه‌ای از چرخه رقابت و هم‌آوردی میان کارگزاران قلمروخواه/قلمروگستر را شکل می‌دهد.

تکالیف و حقوق ماهوی شده و این مسئله به‌عنوان یک عنصر بازدارنده در آراء کاملاً مشهود است. از سوی دیگر، عملکرد دولت‌ها و کشورهای ساحلی به‌گونه‌ای بوده‌است که نه تنها این نواقص را پوشش نمی‌دهد، بلکه در تشدید آن نیز مؤثر بوده‌است (شمعونی اهواری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۷۳)؛ به‌طورمثال، بسیاری از کشورها با ارائه تفسیر موسع از مفهوم امنیت به‌منظور تحکیم موقعیت خود در آب‌های مجاورشان، اقدام به گسترش قلمروی دریای ملی می‌کنند (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۷۵: ۹۱). یا اینکه برای پیشگیری از تردد غیرمجاز از جانب دریا و تأمین امنیت دریایی، دولت‌ها بیش‌ازپیش به جابه‌جایی خط مبدأ به سمت دریا روی می‌آورند؛ در نتیجه این جابه‌جایی منطقه وسیع‌تری از دریا جزو آب‌های داخلی آن‌ها می‌شود. بنابر مطالعات سازمان جغرافیایی آمریکا در سال ۱۹۹۲، بیش از ۷۰ دولت روش خط مبدأ مستقیم را به‌کار گرفتند (United State Department of State, 1992: 22-24)؛ علت این کار این است که با انتخاب نقاط مناسبی از خط جزر آب در جزایر و برآمدگی‌های جزری، می‌توان آب‌های بین جزایر کم‌وبیش دور از خشکی و هم آب‌های بین جزایری که مجمع‌الجزایری را تشکیل می‌دهند، به انضمام آب‌های داخلی درآورد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۷۵: ۹۱). درحقیقت، این نقش کارگزاران است که در آن همواره بازیگران قدرتمند (در سلسله‌مراتب نظام قدرت) با نادیده گرفتن موازین حقوقی و حقوق سایر کشورها در یک کنش و اقدام قدرتی در پی کسب حداکثری منافع‌اند (منابع جغرافیایی قدرت). اجمالاً به‌نظر می‌رسد، رویه دیوان‌های حقوقی ناشی از معاهده ۱۹۸۲ در مواردی، درخور انتقاد بوده و از آنجایی که از قدرت بازدارندگی مقابل کنش کارگزاران برخوردار نیست؛ تردیدها نسبت به توانمندبودن نظام حل‌وفصل اختلاف‌های حقوق دریای را گسترش داده‌است.

است که محیط را ارزش گذاری می کند؛ یعنی اندیشه‌ها (در قالب حقوق، قانون، ایدئولوژی و...)، ضمن اینکه خود یک ساختار جدید انسانی و متولد شده هستند، هم‌زمان کارگزار و هدایت‌گر نیز هستند.

عاملیت و ساختار قطبی نظام بین‌الملل

قلمروگستری تابع قدرت ملی کشورها و قدرت ملی کشورها تابع جایگاه آن‌ها در ساختار قطبی نظام بین‌الملل است. از آنجایی که واحدهای ملی در نظام بین‌الملل از قدرت یکسانی برخوردار نیستند، سلسله‌مراتبی از قدرت در متن نظام بین‌الملل مشهود است. والتر معتقد است نظام بین‌الملل زمانی که به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود (تحت‌تأثیر توزیع توانایی‌ها) موضوع تبیین خود را الگوی ساختار دولتی در سطح جمعی یا نظام دولت‌ها قرار می‌دهد (Waltz, 1979, 121-123)؛ از این گفته‌ی والتر چنین برداشت می‌شود که توانایی قلمروگستری کشورها (چه در عرصه خشکی و چه عرصه آب) تابع جایگاه هر کدام از آن‌ها در ساختار قطبی نظام بین‌الملل است. از این سو نیز ماهان یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت را سیطره بر دریا می‌داند، تاجایی که وی اولین قدم در راه به‌دست آوردن قدرت برتر جهانی را کنترل و نظارت بر آب‌ها می‌داند (Widen, 2015: 252). البته این گفته‌ی ماهان، یک تبیین عام از حیث اهمیت سیطره بر قلمروهای آبی است، ولی به‌نظر می‌رسد غالب کشورهای (ایالات متحده، ژاپن، چین، روسیه، انگلستان، فرانسه و...) که امروزه قدرت دریایی به حساب می‌آیند، در ساختار سلسله‌مراتبی نظم بین‌الملل در زمره کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته هستند.

عاملیت و ساختارهای انسانی

ساختارهای انسانی، مصوبه‌ها و قوانین حقوق بین‌الملل دریاها هستند که در کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد و قوانین دریایی از سوی کشورها (کنشگران یا کارگزاران) به‌طور اختصاصی تدوین و تصویب می‌شوند. برخی از کشورها در جهت کسب منابع و منافع قدرت گاه دست به تحریف، تفسیر، انحراف و یا نادیده گرفتن این مصوبات می‌زنند. مهم‌ترین این قوانین، کنوانسیون حقوقی دریاها (۱۹۸۲) است که با وجود جامعیت نسبی ولی از بازدارندگی کاملی (مانع‌بودن) برخوردار نیست و بسیاری از کشورها با دستکاری خط مبدأ، چشم‌داشت به منطقه میراث مشترک (در فلات قاره) و گاهی تعرض به قلمروهایی که حاکمیت کشور ساحلی در آن‌ها نسبی است، در پی قلمروافزایی و قلمروگستری هستند. ساختارهای انسانی هم‌زمان هم ساختاراند و هم کارگزار (ساختار-کارگزارهای حقوقی و قانونی، اندیشه، ایدئولوژی و...). در این حالت، ممکن است یک محیط جغرافیایی واقعاً استعداد تأثیرگذاری (به‌واسطه ارزش‌هایی که دارد) بر سیاست و قدرت و در مجموع بر تصمیم‌گیری کارگزاران را داشته باشد و شاید نیز لزوماً این‌گونه نباشد و تنها یک محیط خلق شده توسط کارگزاران باشد؛ به‌تعبیری، هم به‌واسطه مؤلفه‌هایی که این محیط دارد و هم به‌واسطه نقش القایی و تحمیلی کارگزاران، تنها خواست، اراده، اندیشه، ایدئولوژی، ساختار نظام قدرت و نظام بین‌الملل، سیاست و در کل تصمیم کارگزاران خالق این ساختار جدید (محیط بازنمایی شده) است؛ به‌طورمثال در ژئوپلیتیک سنتی این محیط طبیعی بود که قدرت و سیاست کشورها را هدایت می‌کرد، ولی به‌مراتب و با رشد و مطرح شدن ژئوپلیتیک پست‌مدرن و انتقادی و نحله‌های ژئوپلیتیک انسان‌گرا و تغییر در مفهوم قدرت، این اراده، اندیشه و ایدئولوژی انسان

نقش عوامل کارکردی

ساختار و عاملیت ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک دانش رقابت قدرت با اتکای به امکانات جغرافیایی است. جنبه‌های ساختاری ژئوپلیتیک شامل جایگاه کشورها (به‌عنوان کارگزاران) در سلسله‌مراتب قدرت است (ساختار روابط ژئوپلیتیکی) و نقشی که آن‌ها به تأثیر از این سلسله‌مراتب برعهده می‌گیرند و البته توان قلمروگستری آن‌ها (در خشکی و آب) نیز متناسب با همین نقش است. به‌تبع جنبه‌های کارگزاران قلمروسازی ژئوپلیتیک در دریا و سایر پهنه‌های آبی تلاشی است، برای تسلط بر منابع و منافع جغرافیایی دریا که به‌نوعی با رقابت و قدرت گره‌خورده است و ذاتاً و اساساً ماهیت سیاسی دارد. قدرت‌طلبی و کنترل منابع و ابزارهای قدرت در قلمرو و فضای جغرافیایی برای تضمین بقا، زیستن و حیات (حافظنیا، ۱۳۹۶: ۳۰) است. نگاهی به ساختار قدرت در جهان در طی چهار قرن اخیر نشان می‌دهد، دریا در همه ادوار کانون تصادم رقابت و قدرت بوده است. هیچ‌کدام از دوره‌های مختلف پیشرفت (اقتصادی، صنعتی، علمی، فناوری و حتی تسلط بر فضا) خللی در اهمیت حوزه‌های دریایی و اقیانوسی ایجاد نکرده است (عالی‌پور و طحانی، ۱۳۹۷: ۸۶). در سرآغاز قرن نوزدهم، شکل‌گیری رقابت‌های استعماری در سرزمین‌های دوردست همگام با توسعه تجارت بین‌الملل که نخستین گام بلند در راه حیات‌بخشیدن به سیستم بین‌المللی یکپارچه شمرده می‌شد، سلطه بر دریاها را به‌منزله راهی برای شکل‌دادن به جهان جدید مطرح ساخت. در سده حاضر نیز قلمروهای آبی به‌عنوان عرصه جدید تسلط بشر به حساب می‌آیند. اجمالاً آنچه تلقی سنتی از رابطه دریا و قدرت دولت‌ها را دچار تحول کرده است، عبارت‌اند از:

(۱) به‌وجودآمدن نقش سیاسی برای دریاها مانند تشکیل اتحادیه‌ها بر مبنای دریا (حوزه پاسفیک،

دریای مازندران، شورای همکاری خلیج فارس، دریای سیاه و غیره)؛

(۲) داشتن منابع تأثیرگذار بر فرایندهای منطقه‌ای و جهانی (نظیر منابع انرژی فسیلی و فرایند انتقال آن که بر تمامی شئون روابط منطقه‌ای و جهانی، امنیت مسیرهای دریایی و... اثرگذار است)؛

(۳) تسلط بر عوارض دریایی چون نقاط استراتژیک (مکان و فضاها جغرافیایی مهم چون تنگه‌ها، آبراهه‌ها و جزایر راهبردی و...)

(۴) توسعه عرصه‌های عملیات نظامی در دریا و درواقع گسترش فضایی صحنه‌های عملیات در ماوراء خشکی‌ها؛

(۵) ناکافی بودن منافع خشکی برای رفع نیازهای بشر به‌دلیل افزایش جمعیت و تحول در الگوی زیست‌ابنای بشر (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

عاملیت ژئواکونومی و ساختار اقتصادی

اهمیت اقتصادی دریا: امروزه بیش از ۹۰ درصد از تجارت کشورهای از طریق مسیرهای آبی صورت می‌پذیرد. اقتصاد دریا با اعمال کنترل همه‌جانبه بر تجارت و حمل‌ونقل کالا از طریق پهنه‌های آبی و توان استفاده و همچنین کنترل بر منابع و ذخائر نهفته در اعماق و بستر اقیانوس‌ها، حائز اهمیت است؛ زیرا درون، بستر و زیربستر دریاها و اقیانوس‌ها، سرشار از منابع عظیم نفت و گاز، کلوخه‌های معدنی و مواد غذایی هستند. شاخص‌های اقتصادی کشورهایی که به دریاها و آب‌های آزاد راه دارند و تخمین حجم مبادلات تجاری آن‌ها در مقایسه اقتصادی کشورهایی که از دریا محروم هستند، خود‌گویای نقش تعیین‌کننده دریا در حیات و توسعه کشورها است؛ مردمی که از دریا دورند، فاقد یکی از مهم‌ترین مبادی ارتباطی با دنیای خارج خود هستند؛ در نتیجه اقتصاد این‌گونه ملت‌ها به سختی، آهستگی و کندی پیش می‌رود. سازمان همکاری و اقتصادی اروپا (۲۰۱۶) پژوهشی در حوزه

قلمروسازی/ گستره‌های کشورهای در دریا به واسطه اهمیت درآمد و ثروت‌های دریایی (در سطح، کف و زیرکف) مرز نمی‌شناسد. اکثر کشورهای جهان درصد دستیابی بیشتر به منابع زنده و غیرزنده دریایی، برای توسعه اقتصادی خود هستند. بسیاری از دولت‌های ساحلی خواستار گسترش میزان کنترل خود بر منابع ماهی‌گیری و معدنی دور از ساحل هستند. علاوه بر معدنی که در کف دریاها وجود دارد، آب دریا نیز خود تأمین‌کننده مواد معدنی خام است. چند میلیون تن سدیم و کلر در هر کیلومتر مکعب آب وجود دارد. منگنز و برم و مقدار کمتری از موادی مانند ازت، آلومینیوم، قلع، اورانیوم و حتی طلا، در آب دریاها وجود دارد (کلنات، ۱۳۹۳: ۲۱۱-۲۱۰).

اهمیت منابع طبیعی در کف و بستر دریاها به حدی است که سه قلمرو فلات قاره، منطقه انحصاری اقتصادی و منطقه میراث مشترک بشریت به‌خاطر این منابع شکل گرفتند. مهم‌ترین منابع فلات قاره، ذخایر نفت و گاز است که بیش از ۹۰ درصد از ارزش معدن بستر دریاها را تشکیل می‌دهد. علاوه بر منابع معدنی، فلات قاره از لحاظ شیلات و انواع موجودات ساکن در این منطقه مثل صدف‌ها و خرچنگ‌ها برای ذول ساحلی مهم است. ادعاها در فلات قاره فراوان است؛ به‌طورمثال می‌توان به اختلافات چین و تایوان و فلیپین و مالزی بر سر حدود فلات قاره در دریای چین جنوبی اشاره داشت که هیچ‌کدام هنوز منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره خود، در دریای جنوبی چین را رسماً مشخص نکردند (Poling, 2013: 9).

منطقه انحصاری اقتصادی نیز وضعیتی همانند فلات قاره دارد. این منطقه حدود ۹۰ درصد از منابع زنده دریاها، ۹۰ درصد انرژی نفت و گاز و حدود ۱۰ درصد کلوخه‌های فلزی منگنز را در خود جای داده‌است (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۶۹). این منطقه باعث شکل‌گیری منازعات در بین کشورها شده‌است که

اقتصاد اقیانوسی و دریایی انجام داد و نتیجه گرفت تا افق ۲۰۳۰، با توجه به اینکه جمعیت جهان بیش از ۱۰ میلیارد خواهد شد؛ برای حیات این جامعه نیاز به چهار رکن اساسی است: ۱- غذا؛ ۲- اشتغال؛ ۳- انرژی؛ ۴- مواد خام. بر همین مبنا، یکی از موضوعات مهمی که می‌تواند بخشی از نیازهای این جمعیت بزرگ بشری را پوشش دهد، توجه به اقتصاد اقیانوسی و دریایی است. پیش‌بینی شده‌است که تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۴۰ میلیون شغل در حوزه دریا و حوزه‌های مرتبط با آن ایجاد شود (عالی‌پور و طحانی، ۱۳۹۷: ۸۸).

ژئواکونومی و جنبه‌های قلمروخواهی-گستره در دریا: از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، پهنه‌های آبی (دریاها و سواحل) بیش‌ازپیش مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی قرار گرفت، زیرا علاوه بر داشتن نقش عمده ژئوپلیتیکی، وارد عرصه ژئواکونومی هم شدند. درحقیقت، در ابتدا انگیزه اصلی کشورهای ساحلی برای ایجاد قلمرو دفاعی و نظامی بود، اما ایجاد قلمرو در بستر دریا موجب شد منطقه‌ای به نام فلات قاره به‌وجود آید که ناشی از انگیزه‌های اقتصادی بود (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۳). جنبه‌های اقتصادی قلمروخواهی/ گستره در دریا ترکیبی از ارزش‌های ژئواکونومی دریا در سطح، کف و زیرکف و اقتصاد آبی است:

- ۱) منابع فلات قاره و منابع کف و زیرکف؛
- ۲) منابع غذایی دریایی؛
- ۳) منابع تفریحی و توریستی دریایی؛
- ۴) منابع متفرقه اقتصادی نظیر انرژی، آبزیان، خود آب و ...؛
- ۵) مزیت‌های مکانی برای تأسیس کانون‌های اقتصادی نظیر مناطق آزاد تجاری و صنعتی است (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۲۰۴-۲۰۱).

پهنه‌های آبی یک اصل قلمروخواهی و قلمروگستری است که کشورهای قدرتمند نظامی در پی حصول ولو جبری آن هستند. درحقیقت، کشورهای قدرتمند و دارای شرایط هژمون به‌منظور سلطه بر رقبا در نظام ژئوپلیتیک جهانی، به هر بهانه‌ای (مثلاً امنیت)، همانند عرصه خشکی و فضا به رقابت برای سیطره بر فضا در اقیانوس‌ها و دریاها می‌پردازند و سوم اینکه، دریا و کلاً پهنه‌های اقیانوسی از دیدگاه نظامی نقش بسیار مهمی در قدرت و توانایی کشورها برای دستیابی به فرصت‌ها و امکانات در همه زمین‌ها ایفا می‌کند. بدیهی است، دستیابی به قدرت و سیادت دریایی می‌تواند کشورها را در حفظ و امنیت دریاها و نیز بالابردن توان اقتصادی و سیاسی یاری کند (عالی‌پور و طحانی، ۱۳۹۷: ۸۴). لازمه اجرایی‌شدن این اوامر، داشتن ناوگان و تأسیسات نظامی پیشرفته در عرصه دریا و به تعبیری نیروی دریایی قدرتمند و توسعه‌یافته است. قلمروسازی در دریا با توسل به نیروی دریایی قدرتمند متکی بر سه اصل است:

- ۱) عرصه دیپلماسی (حمایت از سیاست خارجی): به هنگام جنگ و صلح، اعمال تحریم و فشار، حضور ناوگان دریایی برای حمایت‌های بشردوستانه، حضور در مناطق حساس و حیاتی و اقدام‌های اعتمادسازانه؛
- ۲) عرصه پاسبانی (یا حراستی؛ تضمین‌کننده حاکمیت): مقابله با حملات تروریستی، حمایت و حفاظت از منافع دریایی، واپایش میدان‌های نفت و گاز، حراست از منابع محیط زیست، تضمین اجرای قوانین و پیمان‌های دریایی بین‌المللی و ملی، مدیریت حوزه دریا و مشارکت در مدیریت بلایای طبیعی؛
- ۳) عرصه نظامی (حمایت از منافع ملی): انجام عملیات دفاعی عمومی؛ مانند: عملیات ساحلی، دفاع از بنادر، اجرای همکاری‌های امنیتی، دفاع از کشور و جلوگیری از تهاجم. برای تحقق این اوامر، سه مؤلفه کلیدی به‌نظر می‌رسد:

دلیل اصلی آن‌ها منابع بستر و زیر بستر است؛ ازجمله این منازعات، می‌توان به اختلافات مراکش و اسپانیا اشاره کرد. شدیدترین برخوردها زمانی رخ داد که مراکش منطقه انحصاری ماهی‌گیری خود را در سال ۱۹۷۳ از ۱۲ مایل به ۷۰ مایل دریایی افزایش داد. در موارد عدیده، بین ایتالیا و تونس نیز حوادثی از این دست روی داده‌است (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۵۲). منطقه میراث مشترک شامل حدود ۶۰ درصد تمامی بستر دریاها می‌شود و نیز منابع آن‌ها جزء میراث مشترک بشریت هستند. به‌علت اهمیت این منطقه، هنوز کشورهای ثروتمند نظیر ایالات متحده حاضر به پذیرش حقوق همگانی در قالب میراث مشترک بشریت نشدند؛ به‌همین دلیل ایالات متحده در مجموع از امضای کنوانسیون خودداری می‌کند (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۲۲۳). اجمالاً این منابع فشارهای اقتصادی و سیاسی ایجاد کرده و در روند تدوین حقوق و قلمروسازی دریاها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و دارند.

جنبه‌های نظامی - امنیتی و دفاعی

قدرت‌های بزرگ در گذشته و حال مانند هلند (قرن ۱۷)، بریتانیا (قرن ۱۹)، آمریکا (قرن ۲۰ و ۲۱) و چین (قرن ۲۱) نیروی دریایی قدرتمندی داشته‌اند؛ اما چرا کشورها به‌دنبال نیروی دریایی قدرتمند هستند و اصولاً قلمروسازی نظامی - دفاعی در عرصه‌های آبی چه مزایایی برای کشورها دارد؟ اولاً این یک اصل امنیتی است. ریشه این فرایند به این واقعیت برمی‌گردد که مرز و قلمروهای دریایی کنونی بیش از قبل با مفهوم امنیت پیوندخورده‌است. تهدیدات امنیتی (تهاجم نظامی، دزدی دریایی، تجارت غیرقانونی انسان و کالا، تروریسم، امنیت انرژی و...)، همانند خشکی امروزه به‌شدت امنیت قلمروهای آبی را تهدید می‌کند. در سایه تهدیدات مزبور، بدیهی است نظامی‌گری در این قلمروها روبه افزایش است. دوم اینکه تسلط بر

شبکه‌های الکترونیکی (حافظنیا و کویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۲۰۴-۲۰۳) و... است. البته علاوه بر نقش ژئواکونومیکی و اهمیت ترانزیت کالا، مسیرهای دریایی از جنبه‌های ژئوپلیتیکی، دفاعی-امنیتی و نظامی و ژئواستراتژیک در چارچوب اهداف قلمروخواهی و قلمروسازی کشورها، حائز اهمیت فراوانی‌اند؛ به طوری که امروزه مسیرهای دریایی تأثیر بسزایی در روابط بین‌الملل دریایی دارند. شاید بتوان گفت، اولین شبکه سخت‌افزاری جهانی، راه‌های ارتباطی دریایی بین جوامع بشری به خصوص در دو سوی آب‌های اقیانوس بوده است و کشورهای مجاور دریا که از موقعیت خاص جغرافیایی بهره‌مند بوده‌اند، همانند شبکه‌های وب کنونی با بهره‌گیری از شبکه ارتباط دریایی اهداف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را دنبال کرده‌اند و با استفاده از نفوذگرها به اشکال گوناگون موجب رخنه و اعمال سلطه‌گری از طریق حضور شبکه ارتباطات دریایی شده‌اند (عالی‌پور و طحانی، ۱۳۹۷: ۸۴). امروزه بیش از ۹۰ درصد از حجم تجارت جهانی از طریق دریا صورت می‌گیرد. مسیرهای دریایی همچنین، به‌عنوان باصرفه‌ترین روش انتقال کالا شناخته شده هستند و از آنجاکه وسایل حمل‌ونقل در مسیرهای آبی از امکانات و ظرفیت‌های بیشتری برخوردارند، تسلط دولت‌ها بر مسیرهای آبی نه تنها می‌تواند به‌عنوان اقتصادی‌ترین راهکار حمل‌ونقل کالا محسوب شود، بلکه در تحکیم اصول و مبانی استقلال اقتصادی و سیادت و حفظ حقوق کشور در دریا نیز مؤثر است. مسیرهای دریایی به دو صورت مسیرهای حمل‌ونقل اصلی به‌منظور تجارت دریایی در سطح وسیع و مسیرهای حمل‌ونقل ثانویه برای اتصال ارتباط بازارهای کوچک‌تر کارایی دارند. این تقسیم‌بندی براساس مقتضیات جغرافیایی، ژئوپلیتیکی یا نقاط خاص ژئواستراتژیکی صورت می‌پذیرد؛ به‌طورمثال، کانال‌های سوئز، پاناما، تنگه هرمز و تنگه

(الف) ممانعت دریایی: ممانعت دریایی به حالت منفعلانه‌ای اشاره می‌کند که در آن تأکید بر دفاع است. هدف از ممانعت دریایی، جلوگیری از استفاده از دریا توسط نیروی رقیب است.

(ب) کنترل دریایی: کنترل دریایی شرایطی تعریف می‌شود که نیروی موردنظر، آزادی عمل یا توانایی لازم برای استفاده از منطقه دریایی را در جهت اجرای مقاصدش در یک بازه زمانی دارد و اگر لازم باشد، علیه نیروی رقیب استفاده می‌کند.

(ج) نمایش قدرت: نمایش قدرت به این معنی است که مفهوم استراتژی نیروهای دریایی صرفاً از طریق کنترل دریا نمی‌تواند شکل بگیرد؛ بلکه در صورت لزوم برای کنترل محیط استراتژیک، می‌تواند نیروی رزمی را به سواحل برساند؛ بنابراین نمایش قدرت به مفهوم اجرای عملیات در ساحل است (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۰-۲۰۱).

در مجموع تعداد کمی از کشورها (حتی قدرت‌های بزرگ غیر از آمریکا) از این ویژگی به‌طور هم‌زمان برخوردارند. موازنه نیروی دریایی قدرت‌های بزرگ درست مانند نیروهای زمینی و هوایی به سطح تکنولوژی و قدرت ملی و در مجموع وزن ژئوپلیتیکی کشورها بستگی دارد. یکی از معیارهای سنجش قدرت‌های بزرگ، برخورداری آن‌ها از نیروی دریایی مؤثر و توانمندی است که بتواند دور از آب‌های سرزمینی منافع ملی را تعقیب کند.

جنبه‌های گذرگاهی

اهمیت مسیرهای دریایی در قلمروسازی دریایی در واقع منعکس‌کننده اتصال جوامع گوناگون و برقراری ارتباط بین تولید و مصرف کالا و خدمات به‌صورت انتقال مواد اولیه، انتقال سوخت، انتقال غذا، انتقال تولیدات صنعتی، انتقال مسافر، انتقال تجهیزات و نیروی نظامی، انتقال پیام‌های مخابراتی از طریق

مالاکا به‌عنوان مسیرهای اصلی در تجارت و حمل‌ونقل جهانی کالا نقش بسزایی دارند و مسیرهایی نظیر گذرگاه ماژلان، تنگه دوور، تنگه سوندا و تنگه تایوان به‌عنوان مسیرهای ثانویه، گاهاً عهده‌دار نقش جایگزینی برای مسیرهای اصلی هستند (Rodrigue, 2017).

تجزیه و تحلیل

فهم ساختار-کارگزار در گرو درک برهم‌کنشی این دو بر یکدیگر است. در پژوهش‌های علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل، حقوق، علوم جغرافیایی، علوم سیاسی و...) معمولاً به نقش ساختار (به‌عنوان سطح کلان تحلیل) اهمیت بیشتری داده می‌شود و کمتر به نقش عاملیت یا کارگزاران (سطح خرد تحلیل) توجه می‌شود؛ اما در عین حال، این امر با مفروض نگاه‌داشتن اینکه هر تحلیلی می‌تواند هم در سطح ساختار و در سطح کارگزار مطرح باشد، فضایی را برای تعامل دیالکتیکی ساختار-کارگزار فراهم می‌آورد. هر بُعد تحلیلی به فهم اینکه چگونه قدرت نسبی نیروهای ساختاری و کارگزاری در طول زمان و مکان و برحسب شرایط خاص فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی با یکدیگر متفاوت است، به فهم مسئله کمک می‌کند.

تحلیل کلان از قلمرو و بعضاً قلمروگستری حاکی از فرایندهای اجتماعی چندگانه‌ای است که قلمرو را برجسته و آن را در قالب قلمروسازی-گستری شکل می‌دهد. قلمرو در فرهنگ دهخدا در ترادف با واژگانی چون سرزمین، سامان، کشور، مرز، مرزوبوم، حیطة، خاک، خطه، ملک، مملکت، حوزه و ناحیه آمده‌است. در معنی قلمرو آمده: «ملک و ولایتی که در آن نوشته قلم پادشاهی یا امیری را مردم آنجا قبول کنند»^۱ از

فحوای کلام چنین برمی‌آید که به‌هر حال قلمرو در معنای منطقه سرحدی در نظام‌های پادشاهی یا امپراتوری قدیم و در قرابت با مرزهای غیررسمی (به‌عنوان حد نهایی اراده یک حکومت به‌واسطه یک توافق یا قدرت زور و تحمیل) است؛ ولی از آنجایی که مفاهیم پایه‌ای سرزمین، مرز، حاکمیت و حکومت را در خود دارد، مفهومی جغرافیایی-سیاسی است که باید در ترکیب سنتزی جغرافیا، سیاست و البته قدرت مورد بررسی و بحث قرار گیرد؛ از این رو این مفهوم در راستای کنش قلمروسازی-گستری مصداق درک شرایط زمانی-مکانی و فهم تلاش کشورها برای کسب قدرت و سلطه بر گستره‌ای از فضا است. در این راستا شبکه کنشگران قلمروساز-گستر (کارگزاران) می‌تواند شامل طیف وسیعی از بازیگران رسمی چون سازه حکومت‌ها و دولت‌ها باشد یا اینکه می‌تواند شامل بازیگران غیررسمی در فرایند جهانی‌شدن، گروه‌های مدنی، تروریست‌ها و... باشد. ساختارها نیز می‌تواند شامل انواعی از ساختارهای سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، جغرافیایی، فضایی، ژئوپلیتیکی و غیره باشد.

اما چه عوامل و زمینه‌هایی سازه‌های انسانی را به سمت قلمروگستری در ورای مرزهای خشکی متمایل ساخته‌است؟ نخست اینکه باید دانست، میل به قلمروسازی-گستری در قالب دستیابی به فضای گسترده‌تر و غنی‌تری از حیث منابع و منافع، توجیه‌کننده اصلی گرایش به پهنه و قلمروهای آبی بوده‌است. هرچند قلمروهای خشکی و آبی دارای تفاوت‌های ماهوی و تا حدودی کارکردی هستند؛ ولی به هر رأی اساس و هدف نهایی قلمروگستری در هر دو یکی است و هدف تنها کسب قدرت به‌منظور کسب هرچه بیشتر منافع و در نتیجه رسیدن به سلطه و هژمون است. سلطه و هژمون به‌عنوان بخشی از حقیقت قلمروگستری به‌دلیل آمیختگی ذاتی

۱. مفهوم «قلمرو» در فرهنگ نامه دهخدا. به آدرس:

www.vajehyab.com/dehkhoda

ساختارهای کارکردی چون ساختارهای سیاسی، اقتصادی، دفاعی-امنیتی، ژئوپلیتیکی، فضایی، ایدئولوژیکی و... که به آن‌ها اشاره شد. ساختار ویژگی‌های طبیعی (چون موقعیت و ویژگی‌های مورفولوژیکی) دریاها و قلمروهای آبی دوگانه‌ای از فرصت و تهدید برای قلمروخواهی-گستری دولتهاست. در حالت اول، به‌عنوان مثال موقعیت مناسب دریایی (طول خط ساحل، دسترسی به یک یا چند دریا، تماس با دریاهای مجاور، شبکه ارتباطی دریایی، شکل منطقه ساحلی، تسلط بر مسیرهای ساحلی، گذرگاه‌های ساحلی، بنادر طبیعی، مسیرهای منتهی به رودخانه‌های قابل کشتیرانی و...) به شرط مهیا بودن زیرساخت‌ها و امکانات، مؤلفه‌های قدرت ملی (دریایی) به حساب می‌آیند که در هم‌آوردی قدرت و تصمیم‌گیری‌های دشوار سیاسی و راهبردی و کلان به کارگزاران موقعیت بالادستی می‌بخشد و برعکس آن یعنی عدم برخورداری از یک موقعیت مناسب دریایی (مثل کشورهای محصور در خشکی) ضمن وابسته کردن کشور محصور به مزیت‌های جغرافیایی همسایگان، کارگزاران و تصمیم‌گیران حکومتی را در موقعیت فرودست قرار می‌دهد؛ بنابراین وضعیت ساختارهای طبیعی یک کشور می‌توانند نقش مؤثر یا مخربی در تصمیم‌گیری و اعمال سیاست کارگزاران ایفا کند.

ساختارهای کارکردی در تناسب با ارزش و منافع جغرافیایی دریا و سایر پهنه‌های آبی مطرح است و به‌همین دلیل دارای بالاترین نقش در توجیه قلمروگستری کشورها و قدرتهاست.

ساختارهای ترکیبی علاوه بر ساخت طبیعی و نقش واحدی که دارند، گاهی ممکن است نقش‌های ساختاری جدیدی نیز به خود بگیرند؛ به‌طورمثال، تنگه‌ها در شرایط طبیعی ممکن است دارای یک یا چند نقش یا ارزش باشند، ولی به‌مرور زمان یک تنگه

قلمروگستری با قدرت است. درحقیقت، قلمروگستری در چارچوب علاقه ذاتی و میل به افزایش قدرت و کسب منزلت و درنهایت میل به فضاگستری است؛ ازاین‌منظر قلمروگستری در دریا شامل هر دو بُعد قلمروسازی-گستری در مرز و قلمروهای رسمی و حقوقی و قلمروسازی-گستری در ورای مرزهای رسمی و حقوقی است.

درحقیقت قلمروگستری در دریا تنها به چشم‌داشت کشورها به ثروت سایر کشورها و همسایگان آبی در مناطق و مرزهای دریایی همسایگان یا جابه‌جایی خط مبدأ توسط کشورها یا تفسیر کنوانسیون حقوقی دریاها و... نیست؛ بلکه توانایی اعمال حاکمیت و مانور یک کشور بر سطح وسیعی از پهنه آبی، برخورداری از تکنولوژی‌های پیشرفته به‌منظور تسهیل برداشت منابع دریایی (به‌خصوص منابع کف و زیرکف) و برخورداری از گذرگاه‌های دریایی حیاتی و امن و داشتن امکانات پیشرفته ترانزیت دریایی (ناوگان پیشرفته) در سطح وسیعی از پهنه‌های آبی و دریایی ابعاد وسیعی از قلمروگستری به حساب می‌آید؛ زیرا درحقیقت ظهور و داشتن این توانایی‌ها دارای ارتباط مستقیمی با قدرت آن کشور است و ازاین‌جهت قلمروگستری کشورها دارای یک رابطه مستقیم با امکانات، توانایی و درمجموع قدرت کشورها است.

در تحلیل قلمروگستری آبی-دریایی از منظر ارتباط ساختار-کارگزار سه نوع ساختار داریم: طبیعی، کارکردی و ترکیبی. نخست ساختارها و ویژگی‌های طبیعی (وضعیت طبیعی) چون موقعیت جغرافیایی (گذرگاهی، ترانزیتی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و راهبردی و...) و خصوصیات مورفولوژیکی و زمین‌شناختی (شامل برآمدگی جزری و صخره‌ها، شکل سواحل، خورها، فلات قاره، دهانه رودخانه‌ها، بنادر و لنگرگاه‌های طبیعی، عمق آب، جریان‌های دریایی، آب‌سنگ‌ها، دلتاها و...) و درجه بعدی،

از حیث یک نقش مسلط ممکن است تضعیف، بی‌ارزش یا برعکس یا با نقش‌یابی‌های تازه نقش پررنگ‌تری نیز بیاید. یک تنگه ممکن است دارای نقش نظامی - امنیتی (در گذشته پاناما، جبل الطارق، باب‌المندب و...)، اقتصادی و ترانزیتی یا ترکیبی از نظامی - اقتصادی (هرمز و مالاکا) باشد. امروزه به‌واسطه رویکرد غالب ژئواکونومی بسیاری از تنگه‌ها در شرایط جدید و خواست کارگزاران قلمروخواه - گستر (در اینجا دولت‌ها و قدرت‌ها) دچار تغییر نقش، از حالت نظامی به اقتصادی (بسفر و داردائل، سوئز و باب‌المندب، جبل الطارق و پاناما) شدند. همچنین می‌توان به جزایر (طبیعی و مصنوعی) اشاره داشت که دارای نقش‌های متنوع نظامی، اقتصادی، پژوهش‌های علمی و... هستند. جزایر مصنوعی یکی از بارزترین نمونه‌های قلمروگستری کشورها در تجاوز گاهاً آشکار به قلمرو همسایگان است؛ به‌طورمثال، ساخت سه جزیره مصنوعی «نخل جمیرا»، «نخل جبل علی» و «نخل دیره» توسط امارات، نمودی از قلمروسازی این کشور است که علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف دیگری از جنس سیاست و بازی‌های ژئوپلیتیکی را دنبال می‌کند.

در مجموع به‌نظر می‌رسد قلمرو و نمودهای آن نه به‌طور کلی محصول هماهنگی میان عناصر ساختاری و کارگزاری است و نه ناشی از تقابل میان این عناصر؛ بلکه نتیجه تعامل و پویایی است که میان این عناصر در یک رابطه تعاملی شکل گرفته‌است.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی نقش عوامل مؤثر بر قلمروسازی/گستری کشورها در عرصه دریاها و پهنه‌های آبی در چارچوب ساختار - کارگزار بوده‌است. پاسخ به این سؤال که به‌طور عام قلمروخواهی، قلمروآرایی، قلمروپایی، قلمروگستری انسان‌ها متأثر از

چه عامل یا عواملی است و به‌طور اخص مهم‌ترین دلایلی که کارگزاران (انسان‌ها، دولت و حکومت‌ها) را به سمت قلمروسازی/گستری در عرصه دریا سوق می‌دهد چه هستند؟ پاسخ دادیم که میل به قلمرو و قلمروسازی در انسان‌ها همانند قدرت‌طلبی و منزلت‌خواهی امری ذاتی است؛ غیرازاین اطلاق کارگزاری (کارگزاران قلمروخواه و قلمروگستر) لزوماً در اشاره حتمی به حکومت‌ها نیست. در تحلیل ساختار - کارگزار از قلمرو و قلمروخواهی/گستری نخست آنکه باید دانست ساختار - کارگزار نه دو امر جداگانه که در رابطه و تعامل با هم یکدیگرند که در موقعیت‌های گوناگون ظاهر می‌شوند. به‌همان اندازه که ساختارها به‌عنوان سطح کلان تحلیل دارای اهمیت‌اند، نقش کارگزاران به‌عنوان بازیگران ساختار ساز نیز دارای اهمیت خاص خویش است؛ ازاین‌منظر قلمرو به‌عنوان یک ساختار سرزمینی با مرز و محدوده‌های معین و حق حاکمیت قابل‌بیان است که در تضاد و برخورد با منافع کارگزاران (قدرت‌ها، حکومت‌ها، دولت‌ها، تصمیم‌گیران سیاسی، ژئوپلیسین‌ها و سایر بازیگران قلمروخواه و قلمروگستر) به شکل قلمروخواهی/ساز تغییر نقش داده و درحقیقت به‌صورت یک ساختار جدید یا بازساخت جدید عرصه کنش و عمل کارگزاران قلمروخواه/گستر می‌شود. قلمروخواهی/گستری در عرصه دریا و سایر پهنه‌های آبی نیز مستثنی از این قاعده عمومی نیست. به تعبیری دیگر، هرچند که قلمروهای دریایی از حیث جنس، حاکمیت، تجانس و ماهیت با قلمروهای خشکی دارای تفاوت‌اند؛ ولی به‌هرحال در کنش‌های قلمروخواهی/گستری کارگزاران فضاگستر و قلمروخواه، تابع همان اصول اولیه قلمروخواهی یعنی تمایل به کسب قدرت، منفعت، سلطه و وجهه هستند. از این‌منظر، قلمروخواهی/گستری دولت‌ها و کشورها در عرصه آب همان‌گونه که ذکر شده، تابع سه اصل: ۱- ذاتی‌بودن

حافظنیا، محمدرضا؛ کاویانی‌راد، مراد. (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

<https://www.adinehbook.com/gp/product/6005282788>

حافظنیا، محمدرضا؛ کاویانی‌راد، مراد. (۱۳۹۱). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

<https://www.gisoom.com/book/1285675>

درايسدل، آلاسدير؛ بليک، جرال.د. اچ. (۱۳۷۴). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.

<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/542595>

سیف‌زاده، سیدحسن. (۱۳۷۹). مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران: نشر دادگستر

<https://www.gisoom.com/book/1178337/>

شمعونی‌اهو‌زای، مریم؛ عطاشانه، منصور؛ مولی‌زاده، باسّم. (۱۳۹۶). واکاوی نقایص و مشکلات مربوط به نظام حل اختلاف حقوق دریاها در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد واحد شوشتر)، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، صص ۴۸۳-۴۷۳.

https://iranjournals.nlai.ir/0786/article_211088.html

عالی‌پور، علی‌رضا؛ طحانی، غلامرضا. (۱۳۹۷). توسعه قدرت دریایی زیربنای اقتصاد دفاع، فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی (دانشگاه عالی دفاع ملی)، سال دوم، شماره ۸، صص ۱۰۵-۸۳.

http://issk.journals.sndu.ac.ir/article_361.html

عبداله‌پور، محمدرضا؛ حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۶). قلمرو خواهی سرزمینی ترکیه و ژئوپلیتیک سلفی در خاورمیانه، فصلنامه سیاست جهانی (دانشگاه گیلان با همکاری انجمن ایرانی روابط بین‌الملل)، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۴۷.

https://interpolitics.guilan.ac.ir/article_2664.html

عبداله‌پور، محمدرضا؛ دیانت، محسن. (۱۳۹۵). دیالکتیک ساختار-کارگزار در منازعات ژئوپلیتیکی خاورمیانه، تهران: انتشارات کلک سیمین.

<https://www.gisoom.com/book/11230176/>

عبداله‌پور محمدرضا؛ قادری عبدالرحیم. (۱۳۹۴). سوژگی ژئوپلیتیک حزب کارگران کردستان ترکیه در بین‌النهرین شمالی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام (انجمن

قلمرو خواهی که منتج به قلمرو گستری نیز می‌شود؛ ۲- تفسیر منفعت طلبانه و سوءاستفاده از عدم‌بازدارندگی قوانین حقوقی دریاها (کنوانسیون ۱۹۸۵) که درحقیقت بازگوکننده سیطره واقع‌گرایانه قدرت و منافع بر اصول حقوقی است، تاجایی که قدرت و منافع ساختارهای حقوقی را نادیده می‌گیرد یا به نفع منافع خویش تفسیر می‌کنند؛ ۳- نقش ساختارهای طبیعی دریا که منبع قدرت و اثر هستند؛ ۴- نقش عوامل کارکردی (ساختارهای ژئوپلیتیکی، اقتصادی، امنیتی- دفاعی، گذرگاهی و...)، که از اهمیت دریا ناشی می‌شوند. باین حال موارد یادشده دارای ارتباط نزدیک با یکدیگرند و هر کدام ممکن است در موقعیت‌های متفاوت در نقش ساختار یا کارگزار ظاهر شوند.

منابع

بلاکسل، مارک. (۱۳۸۹). جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدرضا حافظنیا و همکاران، تهران: نشر انتخاب.

<https://www.adinehbook.com/gp/product/9642779239>

حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۹۷). تبیین فلسفی جغرافیای سیاسی دریاها، کلاس درس جغرافیای سیاسی دریاها، ۲۴ فروردین

<http://hafeznia.ir/index.php/2-uncategorised/137>

حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، ویراست دوم، مشهد: انتشارات پاپلی.

<https://www.gisoom.com/book/11102156>

حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۹۵). متن‌سخنرانی جغرافیای سیاسی و قلمروسازی فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۲۵ دیماه

<http://icro.ir/index.aspx?pageid=32269&newsview=656313>

حافظنیا، محمدرضا؛ احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۸). تبیین واکنش-های ملی‌گرایانه ناشی از کنش‌های قلمروسازی در پهنه‌های آبی، فصلنامه آمایش سیاسی فضا (دانشگاه تربیت مدرس)، دوره اول، شماره ۴؛ صص ۲۶۰-۲۵۳.

<https://psp.modares.ac.ir/article-42-38828-fa.html>

<https://www.gisoom.com/book/11161530>

میرحیدر، دره. (۱۳۸۴). بررسی مفهوم Territoriality و تحول آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی، فصلنامه ژئوپلیتیک (انجمن ژئوپلیتیک ایران)، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۸-۶.

<https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=52390>

متقی، افشین؛ رشیدی، مصطفی. (۱۳۹۴). جغرافیا، بر ساخت‌گرایی و تبیین بر ساخت‌گرایانه ژئوپلیتیک (معرفی رویکرد ژئوپلیتیک بر ساخت‌گرا)، فصلنامه جغرافیا و توسعه (دانشگاه سیستان و بلوچستان)، شماره ۳۹، صص ۱۲۶-۱۰۷.

http://gdij.usb.ac.ir/article_2008.html

مویر، ریچارد. (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، چاپ اول، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.

<https://www.gisoom.com/book/1858666>

ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، حسین. (۱۳۷۵). تفسیر دوگانه از کنوانسیون حقوق دریاها قانون مناطق دریایی ایران و اعتراض امریکا، مجله حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، دوره سی و پنجم، شماره پیاپی ۱۰۶۴، صص ۱۱۳-۸۹.

https://jflps.ut.ac.ir/article_14297.html

هاگت، پیتر. (۱۳۸۶). جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، انتشارات سمت، تهران.

<https://www.gisoom.com/book/1591943>

Elden, Stuart. (2013). *The Birth of Territory*, The University of Chicago Press, Ltd., London.

<https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/B/bo15506915.html>

Forteau, Mathias, Thouvenin, Jean-Marc. (2017). *Traité de droit international de la mer*, Paris, Edition Pédone.

<https://www.lgdj.fr/traite-de-droit-international-de-la-mer-9782233008503.html>

Glassner. M. (1993). *Political Geography* (2nd Ed), New York: John Wiley & Sons.

<https://www.amazon.com/Political-Geography-Martin-Ira-Glassner/dp/0471600075>

مطالعات جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۵۶.

http://priw.ir/browse.php?a_code=A-10-434-1&sid=1&slc_lang=fa

عبداله‌پور، محمدرضا؛ متقی، افشین (۱۳۹۴)، دیالکتیک ساختار-کارگزار در ژئوپلیتیک با تاکید بر کارگزاری ژئوپلیتیک کردستان عراق، فصلنامه مطالعات سیاسی (دانشگاه آزاد واحد آزادشهر)، شال هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۱۱-۱۳۰.

http://jourm.iauaz.ac.ir/article_528761.html

عزتی، عزت‌الله. (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.

<https://www.gisoom.com/book/11144796>

کریمی‌پور، یدالله؛ ربیعی، حسین؛ مجتهدزاده، پیروز؛ ضرغامی؛ ابراهیم. (۱۳۹۷). استراتژی دریایی و قدرت ملی (رویکردی نو به استراتژی دریایی)، فصلنامه مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی (دانشگاه عالی دفاع ملی)، سال هشتم، شماره ۳۳، صص ۲۱۲-۱۸۹.

http://smsnds.journals.sndu.ac.ir/article_373.html

کلنات، دبتر. (۱۳۹۳). جغرافیای طبیعی دریاها و سواحل، چاپ سوم، ترجمه محمدرضا ثروتی، تهران: انتشارات سمت.

<https://www.gisoom.com/book/1224661>

گالاهر، کارولین (۱۳۹۱). مفاهیم کلیدی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور، تهران: مؤسسه فرهنگی زیتون سبز.

<https://www.gisoom.com/book/1848974>

لیتل، دانیل. (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی سراط.

<https://atharebartar.com/category/books>

میرحیدر، دره؛ غلامی، بهادر؛ میراحمدی، فاطمه سادات. (۱۳۹۳). جغرافیای سیاسی و حقوق بین الملل دریاها، پژوهش‌های جغرافیای انسانی (دانشگاه تهران با همکاری مؤسسه جغرافیایی)، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۳۷۷-۳۶۰.

https://jhgr.ut.ac.ir/article_51567.html

میرحیدر، دره. (۱۳۹۲)، مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.

- Elsevier, Oxford, pp. 243-253. ISBN 978-0-08-044910-4.
<https://www.elsevier.com/books/international-encyclopedia-of-human-geography/kitchin/978-0-08-044911-1>
- Sack, R. (1986). Human territoriality: Its theory and history Cambridge, University Press, Cambridge.
<https://www.cambridge.org/us/academic/subjects/geography/historical-geography/human-territoriality-its-theory-and-history?format=PB&isbn=9780521311809>
- Taylor, P.J.(1996)."What's Modern about the Modern World-Mystem? Introducing Ordinary Modernity through World Hegemony". Review of International Political Economy, 3(2):260–286.
<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/09692299608434356>
- United state Department of state. (1992). Limits in the seas, n.p 112; United state, Responses to excessive national Maritime Claims, march 9, PP. 22-24.
<https://www.state.gov/wp-content/uploads/2019/12/LIS-112.pdf>
- Widen, J. J. (2015). 21st Century Mahan: Sound Military Considerations for the Modern Era, The Mariner's Mirror, Vol. 101, No. 2, pp. 252-253.
<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/00253359.2015.1025526>
- Waltz, Kenneth N. (1979). Theory of International Politics, New York: Random House.
<https://www.worldcat.org/title/theory-of-international-politics/oclc/11761326>
- Giddens, Anthony. (1984). The Constitution of Society, Outlin of Theory of Structuration, Cambridge, polity publisher.
https://books.google.com/books/about/The_Constitution_of_Society.html?id=x2bf4g9Z6ZwC
- Jones, Martin, Jones, Rhys and Woods Michael. (2004). An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics, Rutledge.
<https://www.amazon.com/Introduction-Political-Geography-Space-Politics/dp/0415250773>
- Marroni, Etienne; Milton L, Asmus. (2013). Geopolitical Strategy for the Territorialism of Oceans and Seas, International Journal of Geosciencesm, No. 4, Pp. 1051-1054.
https://file.scirp.org/pdf/IJG_2013090916590794.pdf
- Rodrigue, Jean-Paul. (2017). Main Maritime Shipping Routes, The Geography of Transport Systems (4th Edition) , New York: Rutledge.
https://transportgeography.org/wp-content/uploads/GTS_Third_Edition.pdf
- Poling, Gergory B. (2013). The South China Sea in Focus, Center for Strategic & International Studies. Washington DC.
<https://www.csis.org/analysis/south-china-sea-focus>
- Stojanovic, Djordje. (2018). Space, Territory and Sovereignty: Critical Analysis of Concepts, Research Gate, October 2018, pp. 111-184, DOI: 10.18999/nujlp.275.3.
https://www.researchgate.net/publication/328261665_Space_Territory_and_Sovereignty_Critical_Analysis_of_Concepts
- Storey, David (2009), Political Geography, In: International Encyclopedia of Human Geography.